

سرمایه اجتماعی یکی از مفاهیم مهم و پرکاربرد در طیف وسیعی از حوزه‌های علوم اجتماعی است. با وجود اینکه طی دو دهه گذشته این مفهوم از اقبال خوبی در بین محققان برخوردار شده است و حتی وارد گفتگوهای روزمره و ادبیات مردان سیاست شده است، تأمل در راهبردهای ارتقای این نوع سرمایه برای بهره‌مندی از منافع آن چندان توسعه‌یافته نیست. نوشتار حاضر در همین راستا می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که با اتکاء به چه ملاحظات و راهبردهایی می‌توان به مداخله و مدیریت در سرمایه اجتماعی جامعه ایرانی اندیشید؟ پس از بررسی رویکردهای تئوریک مهم در ارتباط با تعریف و تبیین سرمایه اجتماعی، موضع تحلیلی هم‌افزایی به‌عنوان چارچوبی برای استخراج ملاحظات و توصیه‌های راهبردی مورد استفاده قرار گرفته است. راهبردهای متأثر از این دیدگاه به دلیل تأکید همزمان بر ویژگی‌های نهادی و عملکردی دولت و همچنین ویژگی شبکه‌های اجتماعی از حیث درون‌گروهی و یا برون‌گروهی بودن و در نهایت الگوی ارتباط و تعامل این دو بر توصیه‌های سایر دیدگاه‌ها در خصوص ارتقای سرمایه اجتماعی ارجحیت دارند.

■ واژگان کلیدی:

سرمایه اجتماعی، ارتقای سرمایه اجتماعی، هم‌افزایی

ملاحظات و راهبردهای ارتقای سرمایه اجتماعی

سلیمان پاک‌سرشت

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا
s_pakseresht@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

سرمایه اجتماعی، در کنار اصطلاحاتی چون دموکراسی و جامعه مدنی از اصطلاحات پرکاربرد در ادبیات علوم اجتماعی اواخر قرن بیستم به‌شمار می‌روند. بررسی اخیر آکچوماک^۱ (۲۰۱۱) در این ارتباط حاکی از آن است که ظرف سه دهه گذشته یعنی از دهه ۱۹۸۰ تاکنون بالغ بر ۲۵۰۰ مقاله با عنوان سرمایه اجتماعی در بانک اطلاعات اس.اس.سی آی^۲ به ثبت رسیده است. تا قبل از سال ۱۹۹۳ و انتشار کتاب معروف روبرت پاتنام با عنوان دموکراسی و سنت‌های مدنی، تنها ۱۰ مقاله با عنوان سرمایه اجتماعی به چاپ رسیده بود. اما در پانزده سال بعد یعنی تا سال ۲۰۰۷، سالانه به‌طور متوسط ۱۶۰ مقاله با موضوع سرمایه اجتماعی و ۱۵۰۰ ارجاع به مقالات یادشده، در این بانک اطلاعاتی به ثبت رسیده است. اقبال به این مفهوم طی دهه گذشته در مطالعات داخلی نیز رو به گسترش بوده است. تا تاریخ تألیف نوشتار حاضر، سایت مگ‌ایران ۵۰۰ مقاله را با موضوع سرمایه اجتماعی ثبت کرده است. با احتساب پایان‌نامه‌های دانشجویی و گزارش‌های پژوهشی سازمانی که نوعاً بازتابی در مجلات علمی پیدا نمی‌کنند، تعداد پژوهش‌های نظری و تجربی انجام گرفته در این موضوع بیشتر خواهد بود. در این مقالات محققان رشته‌های مختلفی چون جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، بهداشت، سیاست، روان‌شناسی، برنامه‌ریزی و توسعه و سازمان‌ها، تأثیر سرمایه اجتماعی بر افزایش رشد اقتصادی، آموزش عالی، توسعه مالی، نوآوری، بهداشت عمومی و کاهش نرخ خودکشی، خشونت، جرایم مالی و... را تأیید کرده‌اند.

اما در ارتباط با میزان سرمایه اجتماعی نتایج مطالعات داخلی حاکی از آن است که وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور مطلوب نیست. بر اساس نتایج حاصل پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در کشور، ۳۹ درصد شهروندان دارای سرمایه اجتماعی کم، ۳۵ درصد دارای سرمایه اجتماعی متوسط و ۲۶ درصد نیز دارای سرمایه اجتماعی زیاد هستند (عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶). مطالعات دیگر نیز تقریباً همین نتیجه را تأیید می‌کنند (محسنی تهریزی و آقامحسنی، ۱۳۸۹؛ نوغانی و دیگران، ۱۳۸۷؛ معمارزاده و دیگران، ۱۳۸۸؛ کامران و ارشادی، ۱۳۸۷؛ ملکی و نژادسبزی، ۱۳۸۹؛ شیبانی و دیگران، ۱۳۸۸؛ زاهدی و دیگران، ۱۳۸۸ و غفوری و جعفری، ۱۳۸۷). مطالعاتی که روند سرمایه اجتماعی

1. Samih Akcomak
2. Social Science Citation Index (SSCI)

را نیز بررسی کرده‌اند در روند کاهشی سرمایه اجتماعی متفق‌القول‌اند (عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶؛ قاسمی و دیگران، ۱۳۸۵؛ سعادت ۱۳۸۷؛ صفدری و دیگران، ۱۳۸۷ و سیاهپوش، ۱۳۸۷). بررسی‌های تطبیقی این موضوع در سطح کشورها نیز مؤید نتایج مطالعات فوق هستند. بر اساس سنجه‌های مرتبط با زیرشاخص سرمایه اجتماعی در شاخص کلان کامیابی که هر ساله توسط مؤسسه لگاتیوم محاسبه می‌شود، بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، ایران با کسب نمره ۲/۳۸- در رتبه ۱۲۱ ام جهان و یازدهم کشورهای منطقه قرار گرفته است. در سنجش جهانی دیگری از شاخص سرمایه اجتماعی که توسط دان‌لی و همکارانش (۲۰۱۲) اجرا شده است، کشور ما در رتبه ۵۹ قرار دارد (به نقل از فاضلی و اشتیاقی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

با وجود فواید اجتماعی عدیده مترتب بر میزان بالای سرمایه اجتماعی، پژوهش در موضوع ارتقای سرمایه اجتماعی و راهبردهای سرمایه‌گذاری در آن نابالغ و توسعه‌نیافته است (اشتول و هوگ^۲، ۲۰۰۳ و کریشنا^۳، ۲۰۰۷). تعداد مقالات و کتاب‌هایی که در موضوع تولید سرمایه اجتماعی به بحث پرداخته‌اند، مطلقاً قابل مقایسه با نوشته‌هایی نیست که توصیف و تبیین سرمایه اجتماعی و یا بیان تأثیر آن بر متغیرهای اجتماعی دیگر را بحث کرده‌اند. هر چند به لحاظ منطق تبیین پدیده‌های اجتماعی، انتظار می‌رود شناخت تبیینی حاصل از انبوه بررسی‌های صورت گرفته در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی طی چند دهه گذشته بتواند منتهی به تولید شناخت معطوف به تغییر و مسیرهای ارتقای سرمایه اجتماعی در جوامع شود، اما به دلایلی چون محدود بودن فعالیت‌های بین‌رشته‌ای در حوزه سرمایه اجتماعی و یا پیچیدگی پویایی‌های آن در متن شرایط خاص هر جامعه‌ای، هنوز دیدگاه‌های جامعی در توضیح فرایندهای تولید سرمایه اجتماعی رشد پیدا نکرده است.

این در حالی است که امروزه ارتقای سرمایه اجتماعی به هدف قابل تحقیق در اسناد توسعه بدل شده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به‌عنوان مجموعه‌ای برای بحث موضوعات سیاست‌گذاری در بین حکومت‌های قدرتمندترین ملل دنیا (که نه تنها شامل کشورهایایی از جمله انگلیس، فرانسه، آلمان و آمریکا است بلکه تازه‌واردانی مثل مکزیک و کره جنوبی هم جزء آن هستند) این مفهوم را گسترش داده است. در بانک جهانی عموماً

1. <http://www.Prosperty.com>
2. Stolle & Hooghe
3. Krishna

در قالب برگزاری یک سری کارگاه‌های مشاوره‌ای در اواسط دهه ۱۹۹۰، زمانی که بانک در حال برنامه‌ریزی سیاست‌های توسعه پایدار بود، تبعات سیاستی سرمایه اجتماعی توسعه مورد توجه قرار گرفته است. این ایده‌ها در برنامه‌های فقرزدایی این بانک که بر توسعه مبتنی بر اجتماع محلی، مشارکت گروهی محله در تصمیم‌گیری، ظرفیت‌سازی در سازمان‌های محلی و انتخاب پروژه‌هایی که پاسخگوی تقاضاهای محلی هستند، به کار گرفته شده است (فیلد، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

نوشتر حاضر می‌کوشد تا از منظر راهبردی به موضوع سرمایه اجتماعی در کشور بپردازد. با توجه به اینکه هر توصیه‌ای در ارتقای سرمایه اجتماعی لاجرم بر دریافتی از چిستی و چرایی سرمایه اجتماعی مبتنی است، ابتدا به بحث در دیدگاه‌های تئوریک رایج در توضیح سرمایه اجتماعی و در ادامه به نتایج تحلیلی پذیرش هر کدام از این دیدگاه‌ها به‌عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری در ارتقای سرمایه اجتماعی خواهیم پرداخت. در نهایت پس از ارزیابی انتقادی دیدگاه‌های یادشده، ملاحظات نظری، فرصت‌ها، چالش‌ها و راهبردهای ترجیحی ارتقای سرمایه اجتماعی در کشور با تکیه بر یکی از دیدگاه‌های تئوریک مورد اشاره معرفی خواهد شد.

۷۴

سرمایه اجتماعی، مفهوم‌شناسی و رویکردهای نظری

برخلاف آنچه از مرور بر تاریخچه اصطلاح سرمایه اجتماعی برمی‌آید، تفکر و اندیشه سرمایه اجتماعی بسیار قدیمی‌تر از کاربرد اولیه این اصطلاح در اوایل قرن بیستم است. ایده اساسی اصطلاح سرمایه اجتماعی در ارزشمند و مثبت قلمداد کردن تعاملات اجتماعی را می‌توان به آرای صاحب‌نظران کلاسیک جامعه‌شناسی برگرداند. لوکا آندریانی^۱ (۲۰۱۳) معتقد است که آدام اسمیت پیش‌تر با تأکید بر اهمیت چگالی شبکه‌ها و انجمن‌های تجاری به‌عنوان کانال‌های اصلی انتقال شهرت و اعتمادپذیری هر چند در راستای منافع فردی، به‌شکلی بر نقش پیوندهای اجتماعی صحنه گذاشته است. همچنین آنتونیو ژنوسی^۲ نویسنده ایتالیایی در قرن هیجدهم، توسعه‌نیافتگی ناپل را در مقایسه با سایر مناطق ایتالیا به فقدان اعتماد عمومی^۳ نسبت داده است. جیمز فار^۴ (۲۰۰۴) نیز در تلاشی دیگر برای

1. Luka Anderiani
2. Antonio Genovesi
3. Fede Pubblica
4. Farr

ردیابی ایده سرمایه اجتماعی در آرای اقتصاددانان سیاسی در قرن نوزدهم، به کسانی چون کارل مارکس، هنری سیگویک^۱، جان کلارک^۲، ادوارد بلمی^۳ و به ویژه جان دیویی^۴ اشاره می‌کند که به اهمیت وجه اجتماعی سرمایه پی برده بودند.

به دلیل گسترش کاربرد اصطلاح سرمایه اجتماعی طی دهه‌های اخیر و در حوزه‌های مختلف از یک سو و گستره وسیع ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی در حیات اجتماعی که قادر به تولید خیر جمعی هستند از سوی دیگر، نوعی آشفتگی در تعریف این مفهوم بروز کرده است. در حالی که اصطلاح سرمایه اجتماعی امروزه یک مفهوم بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود، در واقع همکاری بین‌رشته‌ای در توضیح و صورت‌بندی این اصطلاح چندان رضایت‌بخش نیست (کاستل^۵، ۲۰۰۲) و به بیان آچوماک (۲۰۱۱) محققان سرمایه اجتماعی خود از سرمایه اجتماعی بی‌بهره‌اند. به این معنی که محققان سرمایه اجتماعی در رشته‌های مختلف گرایش دارند که آرای صاحب‌نظران خاصی را در زمینه سرمایه اجتماعی در مطالعات خود مبنا قرار دهند و در نتیجه یافته‌های آنان به دلیل منابع نظری متفاوت خصلت تراکمی و هم‌افزایی پیدا نمی‌کند.

در چنین شرایطی اولین گام و مأموریت هر مطالعه‌ای لاجرم باید شناسایی جغرافیای این مفهوم و انتخاب تعریف مطلوب به اقتضای هدف مطالعه باشد. برای این کار مناسب‌ترین روش، مرور طبقه‌بندی‌های صورت‌گرفته از تعاریف یک مفهوم و رویکردهای مختلف در تبیین آن است. در ادبیات موضوع سرمایه اجتماعی تلاش‌های معدودی برای تفکیک رویکردهای مختلف در تعریف و تحلیل این مفهوم صورت گرفته است. فلیکس رکونا^۶ (۲۰۰۳) سه رویکرد شبکه‌های اجتماعی، مشارکت انجمنی و اعتماد تعمیم‌یافته را و شولر^۷ و همکاران (۲۰۰۰) سه جریان فکری مرتبط با آرای پیر بوردیو، جیمز کلمن و رابرت پاتنام را در تعریف و تبیین سرمایه اجتماعی تفکیک می‌کنند اما در تقسیم‌بندی سودمندتر و جامع‌تری وولکاک و نارایان (۱۳۸۹) بین چهار رویکرد اساسی به نظریه سرمایه اجتماعی

1. Henry Sidgwick
2. John Bates Clark
3. Edward Bellamy
4. John Dewey
5. Castle
6. Requena
7. Schuller

تفاوت قائل می‌شوند که عبارت‌اند از: رویکرد اجتماع‌گرایی^۱، رویکرد شبکه‌ای^۲، رویکرد نهادی^۳ و رویکرد هم‌افزایی^۴. در ادامه با استفاده و بسط طبقه‌بندی وولکاک و نارایان به‌مرور رویکردهای عمده در تعریف، تحلیل و مداخله در سرمایه اجتماعی می‌پردازیم.

رویکرد اجتماع‌گرایی

رویکرد اجتماع‌گرایی در نظریه سرمایه اجتماعی، آن را معادل سازمان‌های محلی مانند کلوپ‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های مدنی می‌داند. به‌باور طرفداران این رویکرد که شمار و چگالی گروه‌های انجمنی را شاخص سرمایه اجتماعی قلمداد می‌کنند، سرمایه اجتماعی امری فی‌نفسه سودمند بوده و هر چه میزان آن بیشتر باشد، تأثیر آن بر رفاه اجتماع بیشتر خواهد بود. جیمز کلمن (۱۳۷۷)، رابرت پاتنام (۱۳۸۰) و فرانسیس فوکویاما^۵ (۱۳۷۹ و ۲۰۰۲) سه صاحب‌نظر و مدافع جدی این رویکرد محسوب می‌شوند.

طرفداران این رویکرد به سرمایه اجتماعی، آن را یک امکان ساختاری برای تسهیل عمل جمعی قلمداد می‌کنند. بنابراین از این منظر سرمایه اجتماعی بیشتر یک خیر عمومی و دارایی جمعی محسوب می‌شود که همگان در فواید آن شریک هستند. به‌علاوه وجه متمایز این دیدگاه در تأکید بر نقش فرهنگ و نظام ارزشی در تولید سرمایه اجتماعی است. در جامعه‌ای که این هنجارها و فرهنگ مشارکت مدنی خواه به‌دلیل تربیت تاریخی و یا فعالیت نهادهای مدنی شکل گرفته است و به‌شکل مؤثری در تسهیل کنش جمعی همکارانه بین اعضای جامعه عمل می‌کنند، سرمایه اجتماعی موجب تولید آثار و فواید سیاسی که عمدتاً در سطح نهاد سیاسی و حکمرانی است، خواهد شد. اما در جوامعی که سنت نیرومندی از روابط متقابل و هنجارهای مقوم همکاری و فعالیت‌های داوطلبانه وجود ندارد، استقرار، اعمال و تحکیم حاکمیت مبتنی بر حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی با دشواری‌های زیادی مواجه خواهد بود.

پاتنام یکی از جدی‌ترین مدافعان این دیدگاه در فصل آخر کتاب بولینگ تک‌نفره در جمع‌بندی راهکارهای توسعه سرمایه اجتماعی چنین نتیجه می‌گیرد که تصمیم‌گیری درباره اینکه چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی را به‌وجود آورد ساده نیست. در عین حالی که

1. Communitarian Approach
2. Network Approach
3. Institutional Approach
4. Synergy Approach
5. Fukuyama

ممکن است این کار در نتیجه یک بحران ملی ملموس مثل جنگ یا فاجعه طبیعی تسهیل شود (پاتنام، ۲۰۰۰، به نقل از فیلد، ۱۳۸۸: ۱۹۵). فوکویاما نیز با عباراتی مشابه بر نقش تفاوت‌های فرهنگی در عملکرد سیاسی جوامع در جایی که به فواید مثبت برخورداری از سرمایه اجتماعی مربوط است، اشاره می‌کند. با توجه به ماهیت جمعی، تاریخی و فرهنگی سرمایه اجتماعی در تعریف سرمایه اجتماعی، هر دو صاحب‌نظر در امکان رشد سرمایه اجتماعی تردید دارند و در واقع از هستی‌شناسی آنها در باب سرمایه اجتماعی، برنامه منسجمی در مورد فرایندهای دقیق منتهی به تولید سرمایه اجتماعی استخراج نمی‌شود. بخشی از امتناع سرمایه‌گذاری در این منبع اجتماعی از نگاه دیدگاه اجتماع‌گرایی از خصلت داوطلبانگی سرمایه اجتماعی و تناقض این خصلت با کنش سیاست‌گذارانه دولت‌ها ناشی می‌شود. بدیهی است اگر سنت‌های مشارکت و اعتماد در متن زندگی انجمنی و گروه‌های داوطلبانه رشد پیدا کرده و متجلی می‌شوند، هر گونه مداخله‌ای در عملکرد این نهادها به خدشه‌دار شدن استقلال و آزادی عمل آنها منجر شده و در نتیجه کارکردهای آنها در انتقال اطلاعات و مهارت‌ها و تمهید فضایی برای تمرین شهروندی محقق نخواهد شد.

رویکرد شبکه‌ای

در مقابل رویکرد اجتماع‌گرایی که تأکید آن بر خیر عمومی و منافع جمعی به‌عنوان ویژگی‌های سرمایه اجتماعی بود، در رویکرد شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی کالایی فردی است و به سرمایه‌گذاری افراد در روابط اجتماعی و در اختیار قرار گرفتن منابع موجود در این روابط برای کسب بازده و سود مورد انتظار اطلاق می‌گردد. تعریف شبکه‌ای سرمایه اجتماعی بر منابع و ابزار موجود در داخل شبکه‌های اجتماعی تأکید می‌کند. بر اساس این تعریف دسترسی به پیوندهای اجتماعی متنوع و با میزان استحکام متفاوت، دسترسی به منابع حمایتی متنوع را ممکن می‌سازد (باستانی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۶).

تمرکز این دیدگاه بر استفاده از سرمایه اجتماعی به‌وسیله افراد است و اینکه افراد چگونه به منابع جای‌گرفته در شبکه‌ها دست می‌یابند و از آن برای به‌دست آوردن سود و بازده در کنش‌های ابزاری (مانند یافتن شغل بهتر) و محافظت از بازده در کنش‌های اظهاری استفاده می‌کنند. از نقطه‌نظر تحلیلی دو مسئله در این دیدگاه حائز اهمیت هستند؛ چگونگی سرمایه‌گذاری افراد در روابط اجتماعی و چگونگی در اختیار قرار گرفتن

منابع جای گرفته در این روابط توسط افراد جهت کسب سود (باستانی و صالحی هیکویی، ۱۳۸۶). این امر تابع ویژگی‌های شبکه یعنی خصوصیات ساختی، مانند اندازه، تراکم، ترکیب، خصوصیات تعاملی مانند شیوه تماس، فراوانی تماس، صمیمیت، دوام رابطه و خصوصیات کارکردی مانند انواع حمایت‌هاست. محققانی چون پیر بوردیو (۱۳۹۰)، رولان بارت^۱ (۱۹۹۲)، الجاندرو پورتس^۲ (۲۰۰۰)، نان لین^۳ (۲۰۰۱)، سرمایه اجتماعی را از این منظر تعریف و تبیین کرده‌اند.

دیدگاه شبکه‌ای منبع سرمایه اجتماعی را در جامعه مدنی جستجو می‌کند. از این حیث دارای وجه مشترک زیادی با دیدگاه اجتماع‌گرایی است. در نزد طرفداران این دیدگاه روابطی که در شبکه‌های مدنی ایجاد می‌شود باعث تشکیل هویت شرکت‌کنندگان و به‌رسمیت شناختن آنها به‌عنوان عضوی از یک رابطه، افزایش جریان اطلاعات بین مردم، برجسته کردن عضویت فردی دیگران در یک رابطه و اعتبار اجتماعی توأم با آن و اعمال نفوذ بر دیگرانی که خارج از انجمن هستند شده و از این طریق منابع سرمایه اجتماعی را فراهم می‌سازد (چلیبی و مبارکی، ۱۳۸۴: ۶). همچنین تصور می‌شود عضویت در سازمان‌های داوطلبانه باعث می‌شود شهروندان عادت‌های اجتماعی نظیر اعتماد، معامله به‌مثل، انسجام و همکاری را یاد بگیرند و در نهایت این یادگیری ایشان را وارد عرصه عمومی می‌سازد. در سطح جمعی نیز این شبکه‌های اجتماعی دیدگاه‌های افراد را نمایندگی کرده و به حاکمان می‌رساند و از این طریق مشارکت اجتماعی را تقویت می‌کند (غفوری و جعفری، ۱۳۸۷: ۲۲۰ و پورمحمدی و دیگران، ۱۳۸۹). شبکه‌های اجتماعی غیر از نقش واسطه‌گری و جلب مشارکتی که دارند، ابزار آگاهی‌بخشی نیز هستند. احساس تعلق نسبت به حاکمیت و نظام اجتماعی را نیز تقویت می‌کند و منظم کردن خواسته‌های مردم را نیز انجام می‌دهند. همین منظم‌شدن خواسته‌های مردم و دسته‌بندی کردن و تقلیل دادن آنها در اولویت‌هایی مشخص سبب تأثیر بر کیفیت منازعه سیاسی و رقابت برای منابع کمیاب نیز می‌شود.

از این منظر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی منوط به حل مسائل مترتب بر کنش جمعی و تولید خیر عمومی است. به‌طور کلی تولید سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک خیر عمومی دارای دو دشواری اساسی است:

1. Ronald Burt
2. Alejandro Portes
3. Non Lin

۱. سرمایه‌گذاری نامکفی^۱، به این دلیل که یک فرد از همه منافع مترتب بر سرمایه‌گذاری او در سرمایه اجتماعی نمی‌تواند بهره‌مند شود.

۲. ابهام در ترجیحات افراد، این مسئله به اعتماد تعمیم‌یافته ارتباط دارد. تصمیم مبتنی بر اعتماد بدون اطلاع کامل در مورد نوع رفتار فردی که به او اعتماد شده است، اخذ می‌شود. به‌علاوه پایش تحقق توافقات به‌معنی نقض اصل سرمایه است (هرروس^۲، ۲۰۰۴: ۲۳).

از این دیدگاه، توسعه ساختارهای افقی به‌دلیل اینکه در آنها اطلاعات به‌عنوان مهم‌ترین منبع تولید اعتماد در شبکه‌ها، به‌سهولت تولید و منتقل می‌شود، نقش کلیدی در افزایش سرمایه اجتماعی دارند. در عین حال تکرار رفتارهای حاکی از اعتماد در شبکه‌های اجتماعی افقی به‌غلبه بر موانع شکل‌گیری اعتماد منتهی می‌شود. رفع معضل سواری مجانی از طریق استقرار نظامی از نظارت و تنبیه و تشویق از مهم‌ترین راهبردهای استقرار شبکه‌های مولد سرمایه اجتماعی قلمداد می‌شود. بنابراین به‌طور کلی مدیریت ساختاری شبکه‌ها و رفع موانع شکل‌گیری یا سوءعملکرد این شبکه‌ها در عدم توفیق آنها در جلب مشارکت و تحقق عمل جمعی از مهم‌ترین اولویت‌های طراحی راهبردهایی برای ارتقای سرمایه اجتماعی است.

رویکرد نهادی

از منظر نهادی، سرمایه اجتماعی ویژگی نوع خاصی از عملکرد نهادهاست که با تأثیر بر نظام‌های انگیزش، بر دایره انتخاب‌های افراد تأثیر می‌گذارد و هزینه‌های مبادلاتی در فعالیت‌ها را کاهش می‌دهد. بنابراین مطالعه آن بدون توجه به نقش آن در تعیین انتخاب‌ها و گزینش‌های افراد و سازمان‌ها بی‌فایده است (آذری، ۱۳۸۴: ۲۱). به‌عبارت دیگر در رویکردهای پیشین، سرمایه اجتماعی خواه به‌شکل دارایی و خیر عمومی و یا به‌شکل دارایی فردی به‌عنوان یک متغیر مستقل مورد توجه قرار می‌گیرد. اما جذابیت سرمایه اجتماعی برای رویکرد نهادی از وجه وابسته‌بودن آن به ترتیبات نهادی خاصی است که میزان و کیفیت سرمایه اجتماعی را در یک جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد. استدلال طرفداران این رویکرد این است که خود ظرفیت گروه‌ها برای پایداری به‌نفع

1. Underinvestment
2. Herreros

جمعی، وابسته به کیفیت نهادهای رسمی است که تحت نظارت آنها قرار می‌گیرند (وولکاک و نارایان، ۱۳۸۹). این دیدگاه در تعریف سرمایه اجتماعی از موضع اجتماع‌گرایی متأثر است و سرمایه اجتماعی را یک دارایی جمعی متجلی در جامعه مدنی و نظامی از روابط و هنجارهای تسهیل‌کننده کنش جمعی در حوزه‌های مختلف تعریف می‌کند، اما در تحلیل و نظریه‌پردازی این مفهوم مسیر دیگری را در پیش می‌گیرد و مدعی است که ماندگاری شبکه‌های اجتماعی و جامعه مدنی تا اندازه زیادی نتیجه محیط نهادی، حقوقی و سیاسی است.

رویکرد نهادگرایی در نقد راهبردهای پیشنهادی رویکردهای پیشین در توسعه سرمایه اجتماعی بر نقش دولت و نهادهای دولتی و به‌طور کلی ترتیبات نهادی تأکید می‌کند. موضوع دخالت دولت در سرمایه اجتماعی در دو رویکرد پیشین بیشتر از این ناحیه مطرح می‌شود که می‌تواند تولید سرمایه اجتماعی را تسهیل یا محدود کند. اما از منظر نهادگرایی سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای مستقیماً محصول عملکرد حاکمیت و نهادهای رسمی است و تفاوت جوامع مختلف در برخورداری از سرمایه اجتماعی را جز به کمک ویژگی‌ها و ساختار سیاسی حاکمیت نمی‌توان توضیح داد.

در رهیافت نهادمحور، نهادهای موجود در جامعه عامل اصلی ایجاد و تخریب اعتماد محسوب می‌شوند. در این رهیافت، تأکید اصلی بر نهادهای کارآمد است که به‌واسطه کارآمدی و عدالت خود، قراردادهای بین افراد را تضمین می‌کنند و خیانت‌کنندگان به قراردادها را مجازات می‌نمایند. از این‌رو افراد به این نتیجه می‌رسند که سایر شهروندان به‌خاطر وجود نهادهای قانونی کارآمد، به‌اعتماد آنها خیانت نمی‌کنند و بنابراین قابل اعتماد هستند (منصوریان و قدرتی، ۱۳۸۸).

از این منظر دولت نقش کلیدی در رفع مسائل مترتب بر عمل جمعی و تولید خیر عمومی مانند سواری مجانی و معضل املاک مشاع^۱ دارد. ویژگی‌های دولت‌ها مانند عملکرد نهادی و کارآمدی، میزان قابل اعتمادبودن مقامات دولتی و... بیشتر از سیاست‌های مستقیم آنها در تولید یا زوال سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است. فساد دستگاه حکومت از طریق کاهش اطمینان شهروندان به‌توانایی دولت در تضمین توافقات جامعه مدنی مانع توسعه سرمایه اجتماعی می‌شود. بدین ترتیب اعتماد به دولتمردان به‌افزایش اعتماد بین شخصی و تعمیم‌یافته منجر می‌شود. فرصت‌هایی که دولت‌ها برای نهادینه کردن صورت‌های زندگی

انجمنی فراهم می‌کنند از جمله سازوکارهای دیگری است که بر سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارند. بهبود وضعیت رفاهی و شرایط زندگی که تأثیر آن در مطالعات زیادی بر افزایش مشارکت اجتماعی تأیید شده است، مستقیماً تابع سیاست‌های رفاهی و توسعه‌ای اتخاذ شده توسط دولت‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش عمومی است.

دولت‌ها از طریق برجسته کردن نقش و کیفیت نهادهای نظارتی، عملکرد نخبگان سیاسی و ماهیت انتظاراتی که از شهروندان دارند بر امکان رشد سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارند. کوتاه سخن آنکه در این رویکرد، وضعیت سرمایه اجتماعی در جامعه تابع ظرفیت دولت و نهادهای دولتی برای جلب اعتماد شهروندان و فراهم کردن فضای فعالیت آزادانه نهادهای جامعه مدنی و عملکرد مؤثر در راستای منافع عمومی جامعه است. اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته در جامعه محصول گزارش‌هایی است که افراد در ارتباطات مداوم خود با شبکه‌ها و نهادهای رسمی و بر اساس تجربیات خود به حافظه جمعی جامعه و گروه‌های اجتماعی منتقل می‌کنند (فاضلی و اشتیاقی، ۱۳۹۱).

رویکرد هم‌افزایی

رویکرد هم‌افزایی در تحلیل چابکی و چرایی سرمایه اجتماعی تلاش می‌کند کاستی‌های تأکید یک‌جانبه بر وجوه نهادی و شبکه‌ای سرمایه اجتماعی و یا به عبارت دیگر وجوه فردی و جمعی آن را از طریق ارائه تعریفی از این اصطلاح رفع کند که ابعاد نهادی و شبکه‌ای و همچنین سازمان رسمی و غیررسمی سرمایه اجتماعی را در کنار هم قرار دهد. در این رویکرد سرمایه اجتماعی ذخیره شبکه‌های رسمی و غیررسمی است که افراد برای تولید و تخصیص خدمات و کالاها مورد استفاده قرار می‌دهند (رز، ۱۹۹۸). دیدگاه هم‌افزایی که تلفیق‌گر سایر دیدگاه‌ها درباره سرمایه اجتماعی است بر ائتلاف حرفه‌ای و پویا و روابط درون و میان بوروکراسی دولتی و بازیگران متعدد جامعه مدنی تأکید می‌کند. حکومت‌ها، شرکت‌ها و گروه‌های مدنی هر یک می‌توانند در تحقق توسعه پایدار اثرگذار باشند و هیچ یک به تنهایی صاحب تمامی منابع نیست. نهادهای کلان محیط را برای عملکرد نهادهای خرد فراهم می‌کنند و نهادهای خرد نیز به نوبه خود به پایداری و ثبات نهادهای کلان کمک می‌کنند. معیارهای اساسی تعامل موفق بین این دو سطح

از نهادها ارزش‌ها، هنجارهای مشترک و اعتماد است (سراج‌الدین و گروتارت^۱، ۲۰۰۰). ویژگی مهم این دیدگاه توجه به امکان تعامل مطلوب بین سرمایه اجتماعی در سطح سازمان‌های رسمی و غیررسمی است. این ایده ریشه در موقعیت‌مندی سرمایه اجتماعی و اقتصاد سیاسی مورد نظر کلمن در تمرکز بر ارتباط این شبکه‌ها با تولید کالاها و خدمات در موقعیت‌های خاص دارد. عامل تعیین‌کننده در پویایی‌ها و کارکردهای سرمایه اجتماعی، ماهیت سیستمی است که در آن سرمایه اجتماعی را مطالعه می‌کنیم. ریچارد رز بر تفاوت بین سرمایه اجتماعی در یک جامعه مدرن دارای سازمان رسمی قوی و نیرومند مبتنی بر قانون و یک جامعه سنتی دارای تجربه سازمانی ضعیف و ساختارهای ناکارآمد تأکید می‌کند. به‌باور او در حالی که شبکه‌های غیررسمی روابط در جامعه مدرن به کمک عملکرد بوروکراسی می‌آیند در جامعه سنتی موجب بروز فساد و تشدید ناکارآمدی و تشکیل باندهای سوءاستفاده از منابع رسمی می‌شوند. در یک سیستم ضدمدن، سازمان‌های رسمی نمی‌توانند عملکردی مشابه سازمان‌ها در یک جامعه مدرن داشته باشند. در این سازمان‌ها قواعد از طریق رشوه و روابط شخصی مورد تخطی قرار گرفته و نقض می‌شوند. چنین سیستمی نیمه‌شفاف و یا غیرشفاف است و قانون بیشتر دستاویزی برای انعطاف‌ناپذیری یا رانت‌خواهی است تا هدایت رفتارها. نتیجه چنین وضعیتی عدم تعیین و ابهامی است که بر محاسبات و انتظارات سایه می‌افکند و استفاده از روابط غیررسمی برای تأمین منافع شخصی و گروهی و بوروکراسی‌زدایی از سیستم است. رز استقرار چنین تعاملی بین سازمان‌های رسمی و غیررسمی را در جامعه روسیه با استفاده از داده‌های پیمایشی تأیید کرده و آن را به تجربه و میراث کمونیسم ارتباط می‌دهد. یک جامعه اقتدارگرا مملو از سازمان‌هایی است که در پی تدارک تسلیم و پذیرش از اوامر رژیم هستند. در واقع آنها بیش از اندازه سازماندهی شده‌اند تا از دستورات بوروکراتیک و اجبار ایدئولوژیک برای وادار کردن مردم به انجام کارهایی که مطلوب رژیم است استفاده کنند. اما آنها در عین حال بوروکراسی‌زدایی نیز شده‌اند به این معنی که پیرامون آنها شبکه‌های غیررسمی شکل می‌گیرد که افراد برای تأمین منافع خود ناگزیر از حضور و استفاده از آنها هستند (رز، ۱۹۹۸).

نظریه هم‌افزایی سه وظیفه اصلی را برای نظریه‌پردازان، پژوهشگران و سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌کند. نخست، شناختن ماهیت و میزان روابط اجتماعی، نهادهای رسمی و

1. Serageldin & Grootaert

تعامل بین آنها که یک اجتماع معین را می‌سازد. دوم بسط راهبردهای نهادی بر پایه فهم روابط اجتماعی به‌ویژه سرمایه اجتماعی پیوندی در جامعه و اجتماع محلی. سومین وظیفه، تشخیص شیوه‌ها و ابزارهایی که از طریق آنها تظاهرات منفی سرمایه اجتماعی مانند فرقه‌گرایی، انزواگرایی و فساد به‌وجود می‌آیند. به‌عبارت دیگر، چالش انتقال از وضعیت‌هایی که در آنجا سرمایه اجتماعی محلی، معادل نهادهای رسمی ضعیف، خصومت‌آمیز یا بی‌تفاوت است به‌وضعیتی که در آن هر دو عرصه یکدیگر را تکمیل می‌کنند (اکبری، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

این رویکرد تلاش می‌کند تا توصیه‌های دو دیدگاه شبکه‌ای و نهادی را برای بهبود سرمایه اجتماعی ترکیب کند. ظرفیت جامعه برای کنش جمعی و عملکرد دولت دو عنصر و مؤلفه کلیدی این رویکرد برای توضیح نقش احتمالی سرمایه اجتماعی در توسعه محسوب می‌شوند. در جوامعی که از حاکمیت خوب و سطوح متعالی سرمایه اجتماعی بین‌گروهی بهره دارند، دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و موفقیت اقتصادی و نظم اجتماعی محتمل‌الوقوع است. ولی هنگامی که سرمایه اجتماعی یک جامعه عمدتاً نصیب گروه‌های اولیه اجتماعی شود، که با یکدیگر ارتباط ندارند، گروه‌های قدرتمندتر به‌بهای به‌حاشیه‌راندن گروه‌های دیگر بر دولت چیرگی می‌یابند. بنابراین چالش تولید سرمایه اجتماعی به‌الگوی تعریف ارتباط بین نهادهای رسمی و گروه‌های اجتماعی مربوط است. به‌میزانی که الگوی این تعامل به‌بیان پیتر اوانز^۱ بر تکمیل‌کنندگی^۲ و انکاس^۳ مبتنی باشد، امکان استفاده از فواید سرمایه اجتماعی بیشتر است. منظور از تکمیل‌کنندگی روابط حمایتی دوطرفه بین کنشگران بخش دولتی و خصوصی است و نمونه روشن آن چارچوب‌های قانونی‌ای است که از حق ایجاد تشکل دفاع می‌کنند و نمونه دیگر آن اتاق‌های بازرگانی است که موجبات تسهیل مبادله بین اصناف اجتماعی و گروه‌های تجاری را فراهم می‌کنند. منظور از انکاس، ماهیت و گستره پیوندهایی است که در بین شهروندان و مقامات دولتی برقرار می‌شود. مثال‌های کلاسیک در این‌باره را می‌توان از آبیاری گرفت که در آن دون‌پایه‌ترین متصدیان مسئول آبیاری از اجتماعی هستند که به آن خدمات ارائه می‌شود. این متصدیان در بطن روابط اجتماعی محلی قرار دارند و در نتیجه زیر فشار جامعه واقع می‌شوند تا وظایف را برعهده گرفته و پاسخگو باشند (وولکاک و نارایان، ۱۳۸۹: ۵۵۰).

1. Peter Evans
2. Complementarity
3. Embeddedness

راهبردهای متأثر از این دیدگاه به دلیل تأکید همزمان بر ویژگی‌های نهادی و عملکردی دولت و همچنین ویژگی شبکه‌های اجتماعی از حیث درون‌گروھی و یا برون‌گروھی بودن و در نهایت الگوی ارتباط و تعامل این دو از امتیازات مهمی به نسبت توصیه‌های سه دیدگاه پیشین در خصوص ارتقای سرمایه اجتماعی برخوردارند. این دیدگاه برای توضیح نقش سرمایه اجتماعی در بهبود عملکرد جوامع چندفرهنگی و چندقومی که همواره خطر مصادره گروھی منافع و امتیازات موجود در دسترسی به نهادهای دولتی وجود دارد، بسیار کارآمد است. به بیان دیگر از این منظر می‌توان بی‌رمق بودن سرمایه اجتماعی را برای تولید خیر عمومی و منافی که همه گروه‌های اجتماعی را دربرگیرد بهتر توضیح داد.

ملاحظات نظری مدیریت سرمایه اجتماعی

با توجه به مسائلی که در باب تعریف و تئوری‌پردازی این مفهوم بین‌رشته‌ای گفته شد، روشن است که استفاده مؤثر از آن به‌عنوان موضوع سیاست‌گذاری منوط به آن است که پیش‌تر ملاحظات مترتب بر اثربخشی سرمایه اجتماعی در تأمین انتظارات توسعه‌ای شناسایی شده باشد و سپس به یک مفهوم در متن سیاستی تبدیل شود. این ملاحظات در کوشش‌های نظری محققان سرمایه اجتماعی و مطالعات تجربی پیرامون این موضوع برای تحلیل پویایی‌های سرمایه اجتماعی در متن شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوت ریشه دارند. در واقع این ملاحظات، به شرایط و ضرورت‌هایی در امر مداخله در سرمایه اجتماعی ارتباط دارند، که بر پایه بینش‌های نظری و مطالعات تجربی متعدد، در اثربخشی برنامه‌های ارتقای سرمایه اجتماعی مؤثر هستند. توجه به این ملاحظات موجب تنظیم رویه‌هایی در بهبود سرمایه اجتماعی می‌شود که همزمان بر بینش‌های نظری حاکم بر توسعه سرمایه اجتماعی از یک‌سو و شرایط محیطی و متن اجتماعی اعمال سیاست‌ها از سوی دیگر منطبق هستند. در ادامه به دو گروه از ملاحظات در هدف‌گذاری و تعیین استراتژی برای ارتقای سرمایه اجتماعی اشاره می‌کنیم.

هدف‌گذاری در سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی

اولین و مهم‌ترین گزاره در ارتباط با هدف‌گذاری سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی توجه به این موضوع است که تولید سرمایه اجتماعی یا دستیابی به میزان خاصی از آن هرگز نمی‌تواند به‌عنوان هدف سیاست‌گذاری انتخاب شود. سیاست‌های ارتقای سرمایه

اجتماعی با توجه به ماهیت این پدیده، باید باید معطوف به فراهم کردن شرایط و لوازمی باشند که شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را تسهیل می‌کنند. بدین منظور لازم است توصیف و تبیین دقیقی از میزان‌های انواع مختلف سرمایه اجتماعی در اختیار داشته باشیم. همان‌گونه که پیش‌تر بحث کردیم، سرمایه اجتماعی در تعاملات جمعی معطوف به اهداف سازنده تجلی پیدا می‌کند و دارای انواع درون‌گروهی، برون‌گروهی و عمودی است. نوع درون‌گروهی سرمایه اجتماعی بر روابط بین افراد دارای آشنایی قبلی، نوع برون‌گروهی بر روابط بین افراد غریبه با یکدیگر و نوع عمودی به روابط بین افراد واقع در سطوح مختلف سلسله‌مراتب و قدرت مبتنی است. به‌علاوه نوع و میزان انواع سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای به‌واسطه عوامل مختلف محیطی تعیین یافته است. به‌عبارت دیگر وضعیت سرمایه اجتماعی جامعه در هر زمانی متأثر از شرایط مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از یک‌سو و ارتباط نهادینه‌ای که بین سرمایه اجتماعی با سایر انواع سرمایه یعنی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی^۱ از سوی دیگر وجود دارد، دچار تعیین‌یافتگی و پایداری است. بر اساس آنچه گفته شد اهدافی چون تسهیل ارتقای سرمایه اجتماعی، ایجاد انسجام و انطباق بین ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی، رفع نابرابری در توزیع سرمایه اجتماعی و بازتوزیع آن، کاهش تبعات منفی سرمایه اجتماعی به‌عنوان اهداف مدیریت سرمایه اجتماعی باید به‌تناسب توصیفی که از وضعیت سرمایه اجتماعی در یک جامعه به‌دست می‌آید، به‌عنوان اهداف و سیاست‌های اصلی انتخاب شوند. بنابراین اولین گام در هدف‌گذاری سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی شناسایی دقیق وضعیت جامعه از حیث برخورداری از انواع سرمایه و عوامل محیطی و سرمایه‌ای تعیین‌بخش است.

توجه به ویژگی فرایندی بودن سرمایه اجتماعی نیز تبعات مفیدی برای هدف‌گذاری سیاست‌های سرمایه اجتماعی دارد. سرمایه اجتماعی پدیده‌ای فرایندی است. سرمایه اجتماعی بر خلاف سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، از منابعی که افراد یا گروه‌ها در دست دارند تشکیل نمی‌شود بلکه فرایندی از تعاملات اجتماعی است که به نتایج سازنده‌ای منتهی می‌شود. بنابراین به‌جای اینکه در سطح خاصی از تحلیل (فرد، گروه، جامعه) قرار گیرد، در بین این سطوح ایجاد شده و عمل می‌کند. تغییرپذیری، مشروط‌بودن و زمینه‌مندی این فرایند تغییر سرمایه اجتماعی را پیچیده‌تر می‌کند. هر چند فرایندهای

۱. موضوع انباشت، برهم‌کنش، تبدیل و بازتولید انواع سرمایه در ارتباط با یکدیگر توسط بوردیو مورد بحث قرار گرفته است (ر.ک. بوردیو، ۱۳۸۰).

مؤثر و مرتبط سرمایه اجتماعی در هر زمینه‌ای قابل شناسایی است اما مراحل تقویت روابط اجتماعی که طی آن سرمایه اجتماعی به نتایج سودمندی برای یک گروه منتهی می‌شود، الزاماً برای تولید سرمایه اجتماعی برای گروه دیگری مؤثر نیست. در واقع برای تحلیل امکان مداخله در سرمایه اجتماعی باید به این سؤال جواب داد که ارتباطات اجتماعی در سطوح (فرد، گروه، جامعه) و اشکال مختلف (درون گروهی، برون گروهی و عمودی)، چگونه و طی کدام مراحل به یکدیگر مرتبط شده و چگونه می‌توان بر موانع شکل‌گیری و تبدیل آنها به روابط اجتماعی در سطوح و انواع دیگر تأثیر گذاشت. شناخت و توصیف سرمایه اجتماعی با توجه به ویژگی فرایندی بودن آن نیز به ما در هدف‌گذاری مؤثر سیاست‌ها کمک می‌کند. تعیین اینکه در مراحل مختلف تبدیل انواع سرمایه‌های درون گروهی، برون گروهی و عمودی، کدام موانع از حیث ساختاری و یا هنجاری عمل می‌کنند که فرایند تولید سرمایه اجتماعی را با مشکل مواجه می‌کنند، بخشی از شناخت مورد نیاز برای هدف‌گذاری سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی است.

یکی دیگر از بینش‌های مفید در هدف‌گذاری سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی، موضوع ترکیب سرمایه اجتماعی است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد سرمایه اجتماعی دارای دو بخش ساختی (شبکه‌های اجتماعی) و هنجاری (اعتماد، آگاهی و هنجارهای مقوم همکاری و روابط متقابل) است. عناصر و مؤلفه‌های یادشده در تعامل با یکدیگر می‌توانند فواید مورد انتظار از سرمایه اجتماعی را تولید کنند. به عبارت دیگر هیچ‌کدام از آنها به تنهایی قادر به رقم‌زدن آثار مثبتی نیستند که گفته می‌شود برخوردار از سرمایه اجتماعی برای یک جامعه به همراه دارد. در نتیجه یکی دیگر از شناخت‌های لازم برای هدف‌گذاری مؤثر سیاست‌ها در این زمینه، بررسی میزان انطباق میزان‌های دو بخش ساختی و هنجاری سرمایه اجتماعی و عوامل موجد عدم انطباق احتمالی آنهاست. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که مؤلفه‌های ساختی و هنجاری سرمایه اجتماعی ممکن است در مسیرهای متفاوتی تحول پیدا کنند و عدم انطباق این دو مؤلفه در بررسی‌های زیادی تأیید شده است. مثال نوعی این وضعیت‌ها را می‌توان جوامعی برشمرد که در آنها به دلایل زیادی، شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند اما هنجارهای مشارکت و همکاری در آنها ضعیف است و یا جوامعی که هنجارهای تعامل و اعتماد به دلایل فرهنگی نیرومند هستند اما ساختارهای شبکه‌ای موجود به دلیل ویژگی‌هایی که دارند (به‌عنوان مثال وابستگی سازمانی و هویتی و یا شکل‌گیری از بالا) قادر نیستند به عرصه‌ای برای بروز

عینی رفتارهای تعاملی متأثر از نظام هنجاری یادشده تبدیل شوند. بدین ترتیب یکی از اهداف سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی باید ایجاد هماهنگی بین این دو بعد ساختی و هنجاری باشد.

مسئله دیگری که توجه به آن در هدف‌گذاری سرمایه اجتماعی اهمیت دارد، مداخله در سرمایه اجتماعی به‌مثابه هدف سیاستی و یا منبع سیاستی است. به‌باور برخی محققان، سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی هنگامی مؤثر واقع می‌شود که با آن به‌مثابه هدفی که فی‌نفسه و صرف‌نظر از آثارش، برخوردار از جامعه از آن ارزشمند است، برخورد شود (لاندس و پراچیت، ۲۰۰۸). این بدان معنی است که برنامه و سیاست‌های مشخصی ارتقای این نوع سرمایه را در دستور کار خود قرار داده و لوازم ارتقای آن را فراهم کنند. در مقابل عده‌ای نیز بر این باورند مطلوبیت اصلی سرمایه اجتماعی در میز سیاست‌گذاری به‌دلیل امکان استفاده از آن به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف مثبت دیگر و یا تسهیل دستیابی به اهداف سیاستی دیگر است. به این اعتبار سرمایه اجتماعی منبعی است که با سرمایه‌گذاری در آن می‌توان شرایط را برای تحقق طیف وسیعی از اهداف آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و سیاسی فراهم کرد. نتیجه و پیامد مهم این بحث در ارتباط با هدف‌گذاری سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی این است که انتخاب هر کدام از این دو رویکرد تبعات مهمی در تعیین استراتژی‌ها و برنامه‌های عملیاتی برجای می‌گذارد.

تعیین استراتژی در سیاست‌های ارتقای سرمایه اجتماعی

ملاحظات مورد اشاره در هدف‌گذاری ارتقای سرمایه اجتماعی تبعات مستقیمی برای انتخاب استراتژی‌هایی دارند که اهداف طراحی‌شده را محقق کنند. یکی از این ملاحظات از ویژگی زمینه‌مندی و تعیین‌یافتگی سرمایه اجتماعی ناشی می‌شود. بنابراین استراتژی‌های ارتقای سرمایه اجتماعی باید همزمان هم بر خود سرمایه اجتماعی و هم متغیرهای مؤثر بر پایداری آن در متن شرایط اجتماع مورد بررسی متمرکز باشند. لازم است که در طراحی استراتژی‌ها به امکان تأثیرگذاری سلبی و ایجابی بر سرمایه اجتماعی توجه شود.

یکی دیگر از ملاحظات مهمی که در طراحی استراتژی‌های معطوف به‌مداخله در

سرمایه اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد، موضوع سویه‌های تاریک سرمایه اجتماعی و یا پیامدهای منفی توسعه اشکال خاصی از سرمایه اجتماعی است. تقریباً همه صاحب‌نظران نظریه سرمایه اجتماعی به نوعی به این موضوع اشاره کرده‌اند که سرمایه اجتماعی به همان اندازه که می‌تواند کنش جمعی را در تعقیب اهداف جمعی مثبت تحریک و تسهیل کند، می‌تواند به تسهیل کنش جمعی در راستای منافع گروهی و بانندی بینجامد. چنین شرایطی به‌ویژه در وضعیت‌هایی که جامعه دچار اشکال نابرابری است و فقدان نهادمندی و حاکمیت قانون فرصت و انگیزه بهره‌برداری از سرمایه اجتماعی را برای دستیابی به اهداف گروهی تشدید می‌کند، بیشتر به چشم می‌خورد. در مواردی نیز بروز آثار منفی سرمایه اجتماعی محصول عدم ترکیب خاص سرمایه اجتماعی است. برای مثال در مواردی که عنصر اعتماد پایین و در مقابل، روابط انجمنی و شبکه‌ای و آگاهی‌ها بالاست، بروز آثار سویه تاریک سرمایه اجتماعی محتمل‌تر است. در عین حال آثار منفی سرمایه اجتماعی می‌تواند پیامد غیرعمدی سیاست‌هایی باشد که در حوزه‌های دیگری اعمال می‌شود. برای مثال سیاست خانه‌سازی بعد از جنگ در انگلیس مبنی بر پاک‌سازی خرابه‌ها و جایگزینی سریع آنها با منازل بهداشتی، جذاب و مقرون به‌صرفه به این پیامد ناخواسته منتهی شد که نواحی کارگرنشین ارتباطات خود را از دست دادند و به نواحی دورافتاده و منزوی تبدیل شدند (فیلد، ۱۳۸۸: ۲۰۳). بنابراین لازم است استراتژی‌های ارتقای سرمایه اجتماعی با دقت نظر و مراقبت جدی در ارتباط با بروز تبعات منفی سرمایه اجتماعی طراحی شوند.

موضوع دیگری که در طراحی استراتژی‌های ارتقای سرمایه اجتماعی به‌ویژه در مواردی که با آن به‌مثابه ابزاری برای تسهیل مقاصد مطلوب دیگری برخورد می‌شود، این است که سرمایه اجتماعی در چنین وضعیت‌هایی به‌تنهایی قادر به تحقق فواید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد انتظار نیست. به‌عبارت دیگر سرمایه اجتماعی هنگامی می‌تواند به تسهیل تحقق اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد نظر کمک کند که شرایط مداخله‌گر مختلف برای دستیابی به اهداف یادشده نیز مهیا باشند. باید دقت کرد که سرمایه اجتماعی در خلأ و معجزه‌گونه عمل نخواهد کرد. تأثیرگذاری آن کاملاً منوط به مهیابودن شرایط محیطی است و از این‌رو استراتژی‌ها در چنین هدف‌گذاری‌هایی باید به‌گونه مشارکتی و با توجه به نقش همه نهادهای مؤثر طراحی شوند.

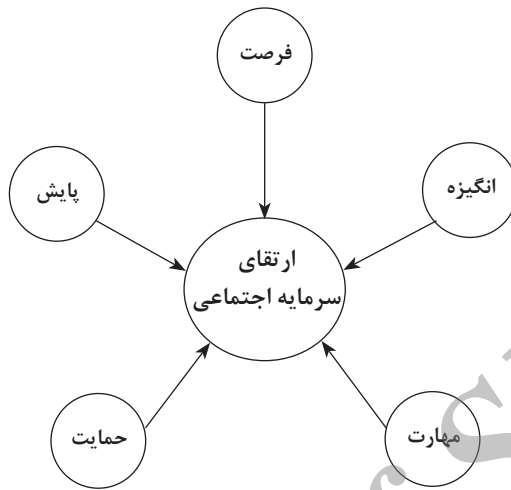
ملاحظه دیگری نیز از ویژگی فرایندی سرمایه اجتماعی ناشی می‌شود. ارتقای سرمایه

اجتماعی امری زمان‌بر و بلندمدت است و ارتقای آن در کوتاه‌مدت ناممکن و یا دست‌کم دشوار است. سیاست‌های مداخله در سرمایه اجتماعی باید بر اساس این ویژگی، دارای پایداری باشند. به این معنی که لوازم و شرایط اجرای آنها در بازه زمانی وسیعی مدنظر قرار گیرد. این امر به‌ویژه هنگامی که با سرمایه اجتماعی نه به‌عنوان ابزار بلکه هدفی ماهیتاً مثبت و سودمند نگریده می‌شود، از اهمیت زیادی برخوردار است.

نکته آخر ضرورت ارزیابی استراتژی‌های ارتقای سرمایه اجتماعی و اطمینان از بروز تغییرات کیفی مؤثر در روابط اجتماعی افراد و گروه‌ها در جامعه است. به دلیل حساسیت مداخله در موضوع سرمایه اجتماعی همواره این امکان وجود دارد که در صورت عدم مراقبت و نظارت کافی، استراتژی‌های اعمال‌شده نتایج معکوسی در برداشته و حتی به تضعیف سرمایه اجتماعی کمک کند.

سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سرمایه اجتماعی

در این بخش بر اساس تحلیلی که از ملاحظات راهبردی ارتقای سرمایه اجتماعی مورد اشاره قرار گرفت، به بیان راهکارهای عملیاتی بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور می‌پردازیم. ایده بنیادین راهکارهای ارائه‌شده در نمودار شماره ۲ آمده است. مفروضات و مؤلفه‌های این مدل از منطق کنش جمعی استخراج شده است. مطابق چنین منطقی سرمایه اجتماعی به‌مثابه خیر عمومی محصول نهایی نظام همکاری و تعامل بین کنشگرانی است که عاقلانه منافع فردی خود را در چارچوب منافع جمعی تعقیب می‌کنند. بر این اساس شرایط نهادی مساعد شکل‌گیری سرمایه اجتماعی که موضوع اصلی این نوشتار است باید از مشخصاتی برخوردار باشد که تضمین کند کنشگران از فرصت برابر برخوردارند تا به‌صورت هدفمند، از امکان پایدار مشارکت و تولید منفعت جمعی استفاده کنند. تسهیل شرایط شکل‌گیری سرمایه اجتماعی با این دریافت مستلزم پنج مؤلفه ۱. زمان و فرصت؛ ۲. انگیزه و هدف؛ ۳. مهارت و توانمندی؛ ۴. حمایت و پشتیبانی و ۵. پایش و نظارت است. تأمین پیش‌نیازهای پنج‌گانه در دو سطح نهادی و اجتماعی لازمه توسعه سرمایه اجتماعی است. در ادامه هر کدام از این عوامل را تعریف کرده و پس از تعیین جایگاه و اهمیت آنها در منطق مورد استفاده نوشتار حاضر در تحلیل کنش جمعی، به بیان راهبردهایی می‌پردازیم که بر فراهم شدن و اثربخشی هر کدام از آنها تأثیر می‌گذارند.



نمودار ۱: عوامل تاثیرگذار بر ارتقای سرمایه اجتماعی

فرصت و زمان

عامل فرصت و زمان به طور ساده اشاره به این موضوع دارد که هم افراد برای پیوستن به شبکه‌های اجتماعی باید از زمان کافی برخوردار باشند و هم شبکه‌های اجتماعی نیز باید از فرصت کافی برای شکل‌گیری و ایفای نقش در جامعه برخوردار باشند. محققان بر این باورند که مشارکت اجتماعی هنگامی مؤثر است که ریشه در کنش‌های آزادانه، آگاهانه و هدفمند داشته باشد. رفتارهای مشارکتی ناشی از عادات، اجبار و اضطراب در دایره تعریف زندگی انجمنی نمی‌گنجند. برای آنکه افراد با آزادی و با قصد تولید منافع جمعی به کنش‌های جمعی و گروه‌های اجتماعی بپیوندند، باید از فرصت و زمان کافی برای فراغت برخوردار باشند. به طور طبیعی افرادی که بخش اعظم وقت خود را صرف تأمین معیشت و یا تحصیل می‌کنند، زمان کافی برای پرداختن به کنش‌های جمع‌گرایانه و انجمنی نخواهند داشت و در نتیجه از همین ناحیه فرصت‌های پیوستن به گروه‌های انجمنی و به تبع آن بهره‌مندی از فواید مشارکت در آنها در جامعه به طور نابرابری توزیع خواهند شد. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی نقش مهمی در رفع محرومیت و فقر از گروه‌های اجتماعی دارد، اما دقیقاً همین گروه‌ها به واسطه زندگی معیشتی، فرصتی برای استفاده از این ذخیره اجتماعی ندارند. بنابراین رفع نابرابری در دسترسی به فرصت‌های حیات انجمنی یکی از جدی‌ترین اهداف هر راهبردی برای ارتقای سرمایه اجتماعی باید باشد. از سوی دیگر فرصت شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های انجمنی

به‌عنوان محمل کنش جمعی و تولید خیر عمومی به‌واسطه خصلت، کارآمدی و کنشگری دولت و نهادهای رسمی نیز می‌تواند محدود شود. در سطح نهادی، نهادهای رسمی با ویژگی‌هایی چون تصدی‌گری فزاینده، تمرکزگرایی و فقدان شفافیت و سلامت اداری، زمینه و فرصت ساختاری شکل‌گیری رفتارهای داوطلبانه و گروهی را کاهش می‌دهند. فرصت نهادی شکل‌گیری حیات انجمنی تابع میزان باور دولتمردان به جایگاه مشارکت اجتماعی و نهادهای غیررسمی در توزیع قدرت و اهمیت آنها در بهبود امور است. خصلت نهادی ساختارهای رسمی علاوه بر بروز یا ممانعت از شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌تواند در هدایت سرمایه اجتماعی به‌سوی روابط بانندی و گروهی منفی مؤثر باشد.

علاوه بر زمان و فرصت نهادی حیات انجمنی، تمهید و پیش‌بینی فضای اجتماعی برای برقراری ارتباطات بین شهروندان و تولید فرصت‌های روابط گرم و چهره‌به‌چهره بین افراد جامعه نیز به‌نوعی جزو مأموریت‌های دولت و نهادهای رسمی محسوب می‌شود. مدیریت فضایی شهرها و طراحی فضاهای اجتماعی، نقشی کلیدی در توسعه سرمایه اجتماعی دارند. ارزش اجتماعی فضاهای باز شهری، ورزشگاه‌ها، کلوپ‌ها، پارک‌ها و میدان‌ها و به‌طور کلی فضاهای جمعی به‌نقش آنها در امکان‌پذیر کردن برقراری روابط اجتماعی در شهرها است. به‌میزانی که چنین فضاهایی در طراحی سکونت‌گاه‌های انسانی مورد توجه قرار گیرند، فرصت‌های فضایی برقراری ارتباطات و ایجاد سرمایه اجتماعی بیشتر فراهم می‌شود. توسعه زیرساخت‌های ارتباطاتی نوین و گردشگری نیز فرصت‌های تولید سرمایه اجتماعی در جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. کوتاه سخن آنکه ارتقای سرمایه اجتماعی مستلزم آن است که فرصت آن هم به‌لحاظ فردی و هم به‌لحاظ نهادی و فضایی فراهم باشد.

اقداماتی که می‌توانند تولید فرصت‌های تولید سرمایه اجتماعی را به‌لحاظ فردی، نهادی و فضایی بهبود بخشند عبارت‌اند از:

۱. بهبود شرایط اقتصادی و رفاهی خانواده‌ها با تأکید بر گروه‌های محروم و کم‌درآمد برای فراهم‌شدن زمان فراغت و صرف آن در فعالیت‌های اجتماعی.
۲. اعمال سیاست‌های خاص مربوط به بازار کار - مانند الزامات حداقل دستمزد و قوانین مربوط به اخراج ناعادلانه - در راستای رفع موانع معیشتی توسعه زندگی انجمنی.
۳. تأکید بر ضرورت استقرار رویکرد مدیریت مشارکتی در سازمان‌ها و نهادها برای ایجاد ضرورت‌های نهادی توجه به آرای عمومی و نظارت و رضایت افراد جامعه.

۴. کاهش تصدی‌گری دولتی در راستای ایجاد فرصت‌های بیشتر برای عملکرد بخش خصوصی و جامعه مدنی.
۵. طراحی منشور سرمایه اجتماعی سازمان‌ها برای افزایش ارتباطات کارکنان و تعامل مثبت سازمان و مراجعین.
۶. اجرای سیاست‌های اجتماع‌محور در حوزه تأمین مسکن با توجه به نقش کلیدی روابط محله‌ای پایدار در تولید سرمایه اجتماعی جامعه.
۷. تأکید بر ضرورت پیروی طرح‌های نوسازی شهری از الگوی مشارکتی و حفظ بافت‌های اجتماعی برای جلوگیری از تخریب هویت‌های محله‌ای و بافت فرهنگی اجتماعات ساکن در بافت‌های فرسوده و قدیمی.
۸. تأکید بر اهمیت فضاهای باز شهری در ایجاد اختلاط اجتماعی بین گروه‌های مختلف اجتماعی و تشویق روابط همسایگی و الزام طرح‌های شهرسازی و نهادهای مدیریت شهری به تأمین ضرورت‌های فضایی استقرار حیات مدنی در شهرها.
۹. تأکید بر استفاده از ظرفیت فعالیت‌ها، باشگاه‌ها و رویدادهای ورزشی برای افزایش هویت‌پذیری جمعی و ارتباطات اجتماعی.
۱۰. استفاده از یارانه‌های دولتی برای مصارف خانگی و عمومی اینترنت و خدمات مخابراتی برای غلبه بر شکاف دیجیتالی و افزایش دسترسی به شبکه‌ها و اطلاعات، خصوصاً برای فقرا.
۱۱. الزام نهادهای مسئول به تأمین سلامت اجتماعی گروه‌های آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده اجتماعی از قبیل معلولان، مبتلایان به بیماری‌های مزمن، سالمندان و... از طریق تسهیل حضور آنان در اجتماع و جبران اجتماعی محدودیت‌های تندرستی.
۱۲. تأکید بر مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها و استفاده از این ظرفیت برای فراهم کردن فرصت توسعه فعالیت‌های مدنی و فعالیت گروه‌های داوطلبانه در حوزه فعالیت سازمان‌های مختلف.
۱۳. اهتمام به توسعه امکانات توریستی و گردشگری با اهداف اجتماعی و افزایش و تسهیل ارتباطات بین گروه‌های فرهنگی و قومی.
۱۴. پیشگیری از قطبی شدن فضاهای اجتماعی در جامعه به دلیل اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز آموزشی و بهداشتی و توسعه‌ای.
۱۵. استفاده از فرصت مراسم‌ها و جشن‌های ملی و مذهبی برای تقویت ارتباطات

بین افراد و گروه‌های اجتماعی و رفع عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی افراد و گروه‌ها در این رویدادها.

۱۶. رفع تعارضات ساختاری برای ممانعت از بروز تنش در درون ساخت رسمی قدرت و تقابل نیروهای اصلی تصمیم‌ساز در راستای افزایش اعتماد نهادی.

۱۷. افزایش رواداری و مدارا در قبال ریسک‌های رفتارهای انجمنی و پیامدهای منفی احتمالی آن از طریق توسعه ایده سرمایه‌گذاری اجتماعی.

۱۸. افزایش نظارت و کنترل بر عملکرد نهادها برای ممانعت از شکل‌گیری فرصت‌های شکل‌گیری شبکه‌های فساد و سوءاستفاده از موقعیت‌های اداری و به‌بیان دیگر سرمایه اجتماعی منفی.

انگیزه و هدف

سرمایه اجتماعی محصول کنشگری افراد، گروه‌ها و نهادهاست و حتی اگر ایده کلمن را در این موضوع بپذیریم که سرمایه اجتماعی نتیجه ناخواسته کنش‌های تعاملی است، در هر حال این کنش‌ها نیاز به انگیزه و هدف از سوی کنشگران دارند تا به نتایج مورد انتظار منتهی شوند. عامل انگیزه در سرمایه اجتماعی از طریق تعلق خاطر به هنجارهای معطوف به روابط اجتماعی مانند تعاون، صداقت و امانت‌داری از یک‌سو و تسهیل تأمین منافع فردی و گروهی از سوی دیگر تأمین می‌شود. برای اینکه سرمایه اجتماعی در جامعه‌ای تولید شود یا ارتقاء یابد باید همه کنشگران به هنجارهای مقوم و فواید نهایی آن ایمان داشته باشند. در شرایط فقدان چنین انگیزه‌هایی، ظرفیت عمل ساختارهای شبکه‌ای به‌جای آنکه در اختیار تأمین منافع اجتماعی و خیر عمومی قرار گیرد، صرف تأمین منافع فردی خواهد شد.

توسعه انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی به‌مانند فراهم کردن فرصت‌های تولید سرمایه اجتماعی، مستلزم آن است که کنشگران اجتماعی و نهادی هر دو به ضرورت‌های ناشی از ارتقای سرمایه اجتماعی و فواید آن برای جامعه واقف باشند. به‌بیان دیگر تا زمانی که جایگاه سرمایه اجتماعی به‌مثابه سایر سرمایه‌ها و حتی با توجه به نقش کلیدی آن در بهره‌وری سرمایه‌های انسانی و اقتصادی، به‌مثابه سرمایه‌ای برتر پذیرفته نشود، نمی‌توان به‌شکل‌گیری آن اطمینان داشت. اما دشواری اساسی در ارتباط با لوازم انگیزشی و هنجاری سرمایه اجتماعی، ویژگی‌های آن به‌عنوان خیر عمومی است.

یعنی میزان مصرف افراد از آن مشخص نیست و حتی این امکان وجود دارد افراد بدون سرمایه‌گذاری در آن از منافع مصرف آن بهره‌مند شوند. بنابراین به‌راحتی با عدم التزام عده معدودی، ممکن است باور به ضرورت سرمایه‌گذاری در این سرمایه‌های خود را به بهره‌مندی صرف از منافع آن بدهد. از این حیث نقش کنشگران اجتماعی و نهادی در زائل‌شدن و یا ارتقای سرمایه اجتماعی یکسان نیست. چرا که کنشگر نهادی به شیوه‌های زیادی بر ایمان کنشگران اجتماعی به ضرورت و فایده‌مندی سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال از طریق برقراری عدالت و کارآمدی نهادی، بر برداشت افراد از امنیت و ریسک تعامل با سایر کنشگران و اعتمادپذیری نهادها و مردم تأثیر می‌گذارد. بنابراین انگیزه‌ها و هدف کنشگران اجتماعی و نهادی هم از حیث تأمین لوازم هنجاری سرمایه اجتماعی و هم از جهت غلبه بر موضوع سواری مجانی از سوی طرفین حائز اهمیت زیادی است. مهم‌ترین راهکارهای ایجاد انگیزه و هدف مناسب در کنشگران اجتماعی و نهادی دخیل در تولید و مصرف سرمایه اجتماعی برای سرمایه‌گذاری در آن را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

۱. افزایش کارآمدی حکومت از طریق پایبندی به لوازم و مشخصات حکمرانی خوب جهت ایجاد اطمینان در کنشگران اجتماعی برای اثربخشی فعالیت‌های مدنی آنان.
۲. تقویت هنجارهای دینی و اجتماعی تشویق‌کننده تعامل و همکاری و تولید خیر عمومی مانند عبادات جمعی، صداقت، مودت، حسن‌ظن، رعایت حق‌الناس، حرمت غیبت و تهمت و... از طریق نشان‌دادن اثربخشی کنش‌های انجمنی مبتنی بر این هنجارها در جامعه.
۳. افزایش تعهد به اجرای قانون و استقرار عدالت و شفافیت سازمانی و عدم تبعیض در راستای ایجاد اطمینان در کنشگران اجتماعی در خصوص سلامت فضای حیات انجمنی و مصادره نشدن آن توسط اغراض سیاسی و ایدئولوژیک.
۴. ترویج و تشویق گروه‌های اجتماعی به ایفای نقش در جامعه مدنی از طریق اعطای اختیارات و سپردن وظایف اجتماعی به آنها و سهیم کردن آنها در قدرت.
۵. تولید برنامه‌های فرهنگی با هدف تقویت جایگاه زندگی انجمنی و تشویق فعالیت‌های داوطلبانه در فرهنگ عمومی جامعه.
۶. تسهیل فرایند شکل‌گیری گروه‌های انجمنی و داوطلبانه و رفع موانع فعالیت آنها و استقرار سیاست‌ها و معیارهای روشن و شفاف در این زمینه.

۷. تسهیل ارتباط بین گروه‌های قومی از طریق فعالیت‌های گردشگری قومی و فرهنگی و تقویت بازار کالاهای فرهنگی قومی.
۸. معرفی سابقه و تجربیات موفق یاریگری در ایران و جهان از طریق رسانه‌های جمعی جهت ایجاد انگیزه برای فعالیت‌های جمعی در افراد.
۹. تلاش در جهت ارتقای سرمایه فرهنگی و انسانی افراد به‌عنوان دو عامل مؤثر بر انگیزه‌های فعالیت انجمنی.
۱۱. الزام به پایبندی سازمان‌ها به موضوع مسئولیت اجتماعی ایشان برای ارتقای اعتماد اجتماعی بین تجارت و جامعه مدنی.
۱۲. تولید و پخش برنامه‌های مبتنی بر رفتارهای داوطلبانه و انجمنی در صدا و سیما.
۱۳. تلاش برای معرفی عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز در فضاهای شهری برای ایجاد حس تعلق و انگیزه فعالیت‌های جمعی در شهروندان در سطوح مختلف همسایگی، محله‌ای و شهری.
۱۴. الزام به گزارش عمومی نتایج نظرسنجی‌ها و داوری‌های شهروندان در مورد عملکرد نهادها و سازمان‌ها برای ایجاد اطمینان از اثربخشی مشارکت اجتماعی آنان.
۱۵. اعمال تخفیف‌های مالیاتی برای سازمان‌ها یا افراد ثروتمند در قبال حمایت از فعالیت‌های اجتماعی.
۱۶. گسترش روحیه نقدپذیری در جامعه و از همه مهم‌تر پایبندی حاکمیت به لوازم نقد سازنده.
۱۷. معرفی مسئولان خاطی و استقرار عدالت قضایی جهت ممانعت از تأثیر سوءعملکرد کارگزاران به کاهش اعتماد عمومی به نظام و حاکمیت.
۱۸. پایبندی به اخلاق رسانه‌ای و جلوگیری از آلوده شدن فضای اطلاعات در کشور.

مهارت و توانمندی

سومین عامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی، میزان مهارت و توانمندی کنشگری انجمنی در جامعه است. فعالیت‌های اجتماعی که ذیل عنوان اصطلاح سرمایه اجتماعی قرار می‌گیرند، دارای مشخصاتی هستند که با سایر انواع فعالیت‌های اجتماعی متفاوت هستند. به‌عنوان مثال در این فعالیت‌ها روابط برون‌گروهی بیشتر از روابط درون‌گروهی حائز اهمیت است و یا اینکه فعالیت‌های یادشده معطوف به تولید خیر عمومی هستند و پیگیری منافع

شخصی در آنها اولویت ندارد. به علاوه موضوع و حوزه عمل این فعالیت‌ها معمولاً تلاقی با فعالیت نهادهای رسمی دارد و از این رو کنشگری در آنها مستلزم اطلاعات و آگاهی کافی در مورد ساختارها و قوانین و عملکرد نهادهای رسمی است. این بدان معنی است که سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی در سطح فردی و گروهی مستلزم مهارت‌ها و توانمندی‌هایی است که به‌طور معمول در سایر گروه‌بندی‌های اجتماعی ضرورت ندارند. از طرف دیگر کنشگر نهادی نیز برای بهره‌مندی از فواید مشارکت اجتماعی باید از توانمندی و مهارت کافی در جلب مشارکت افراد و گروه‌ها برخوردار باشد. عدم اشراف هر کدام از کنشگران به مهارت‌های مورد نیاز برای ایجاد سرمایه اجتماعی، ماهیت فعالیت‌های انجام‌شده را دگرگون می‌کند.

در فراهم کردن مهارت و توانمندی‌های مورد نیاز افراد برای ایفای نقش در گروه‌های انجمنی، آموزش و نهادهای آموزشی نقش کلیدی دارند. به‌طور سنتی مسئولیت آموزش وظایف شهروندی و فرهنگ مدنی بر عهده خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و نهادهای مدنی بوده است. در این نهادها افراد از طریق تجربه عینی همکاری و فعالیت‌های جمعی، مهارت‌های مرتبط با این نوع فعالیت‌ها را مانند گردآوری و تحلیل اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های تصمیم‌گیری، مهارت‌های نقد و ارزشیابی و مهارت‌های کارآفرینی را فرا می‌گیرند. این مهارت‌ها ماهیتاً به بهترین وجه در میدان عمل و از طریق تجربه آموخته می‌شوند و نهادهای آموزشی نه صرفاً به‌عنوان انتقال‌دهنده دانش مرتبط با این مهارت‌ها بلکه به‌عنوان زمینه‌ای برای تمرین این مهارت‌ها در ارتقای آنها تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین راهکارهایی که برای تأمین و آموزش این مهارت‌ها و توانمندی‌ها می‌توان مد نظر قرار داد عبارت‌اند از:

۱. گنجانیدن آموزش مهارت‌های مرتبط با کنشگری مدنی در دروس دوره‌های ابتدایی و راهنمایی مدارس.
۲. استفاده از انجمن‌های اولیاء و مربیان برای انتقال مهارت‌های مرتبط با فعالیت‌های جمعی در خانواده.
۲. افزودن واحدهای مهارتی مرتبط با فعالیت‌های اجتماعی در دوره‌های آموزش عالی مؤسسات آموزشی کشور.
۳. توسعه فعالیت‌های انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی و هنری در دانشگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین محمل ارتقای توانمندی‌های دانشجویان در این زمینه.

۴. گسترش روش‌های مشارکتی آموزش به‌عنوان روش برتر به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی.
۵. افزایش اطلاعات و آگاهی‌ها در زمینه مهارت‌های فوق در رسانه‌های عمومی.
۶. توجه به موضوع افزایش مهارت‌های زندگی انجمنی در تولید برنامه‌های صدا و سیما.
۷. توانمندسازی هدفمند گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه مانند زنان، حاشیه‌نشینان، از طریق نهادهای ذیربط با هدف بهره‌مندی آنان از فرصت‌های بهبود زندگی با فعالیت‌های جمعی.
۸. معرفی تجارب برتر داخلی و خارجی در زمینه کارآفرینی جمعی از طریق رسانه‌های جمعی.
۹. بررسی و شناسایی نیازهای مهارتی و آموزشی گروه‌های مختلف اجتماعی برای فعالیت جمعی و تولید دانش مهارتی لازم و بسته‌های مهارت‌افزایی توسط نهادهای آموزش مدنی.
۱۰. تأکید بر اجرای فعالیت‌های تسهیل‌گری اجتماعی به‌عنوان جزء مؤثر اقدامات توسعه‌ای.
۱۱. آموزش مدیران سازمانی در ارتباط با اهمیت سرمایه اجتماعی سازمان و نقش آن در بهبود فعالیت‌ها و عملکرد سازمانی از طریق مراکز آموزش مدیریت دولتی.

حمایت و پشتیبانی

با توجه به آنچه در باب ابعاد و مقدمات انگیزشی، نهادی، هنجاری و مهارتی حیات انجمنی گفته شد، روشن است که فرهنگ مدنی به‌تنهایی قادر به ایجاد زمینه‌های مناسب تولید سرمایه اجتماعی نیست. نهادهای رسمی نه‌تنها با ایجاد فرصت برای کنش‌های جمعی داوطلبانه بلکه با حمایت و پشتیبانی از فعالیت‌های انجمنی نیز می‌توانند تولید سرمایه اجتماعی را در جامعه تسهیل کنند. در جامعه‌ای که حمایت نهادی در شکل تسهیل‌کنشگری اجتماعی و ارتباطات بین گروه‌های فعال مدنی و همچنین پشتیبانی سازمانی و لجستیکی رایج است، گروه‌های اجتماعی با موانع کمتری در فعالیت‌های خود مواجه هستند. البته بلافاصله باید تذکر داد که چنین حمایت‌هایی نباید به‌هزینه از دست رفتن استقلال عمل کنشگران انجمنی صورت گیرد. یکی از ریسک‌های سرمایه اجتماعی به‌ویژه در جوامعی که دولت کنشگری قدرتمند در عرصه اجتماعی است، مصادره شبکه‌های

اجتماعی توسط نهادهای رسمی و تبدیل آنها به گروه‌های غیررسمی سازمانی است. ناگفته روشن است که چنین گروه‌هایی ویژگی‌هایی را که به واسطه برخورداری از آن امکان کارآفرینی اجتماعی و تولید خیر عمومی را پیدا می‌کنند، از دست می‌دهند. در عین حال تعیین هر معیاری غیراز عملکرد موفق در اجتماع با تکیه بر بهبود امور و تولید خیر جمعی، در تخصیص حمایت‌های نهادی و سازمانی از کنشگران مدنی، نیز همین نتیجه را در بر خواهد داشت. توصیه این است که حمایت‌ها در بخش تسهیل شکل‌گیری فعالیت‌های انجمنی از طریق کاهش روال‌های بوروکراتیک و اطلاع‌رسانی کافی در ارتباط با فعالیت‌های انجمنی مشابه باشد. لذا اصول و راهبردهای کلی حمایت و پشتیبانی از فعالیت‌های انجمنی را می‌توان بدین شرح ذکر کرد:

۱. تسهیل فرایندهای شکل‌گیری، ثبت و صدور مجوز تشکل‌های اجتماعی و کاهش بوروکراسی‌های و مقررات دست و پاگیر اداری.
۲. تأمین امنیت فعالیت‌های جمعی و گردهمایی‌ها و نشست‌های گروه‌های اجتماعی.
۳. آموزش و اطلاع‌رسانی به تشکل‌های اجتماعی در ارتباط با شرایط فعالیت گروه‌های داوطلبانه و روال‌های سازمانی مانند برنامه‌ریزی، گزارش‌نویسی، تهیه بولتن، سایت و... و همچنین لوزام فعالیت سازمانی مانند قوانین کار، بیمه و مالیات.
۴. حمایت از فعالیت‌های انجمنی در ارتباط با تجهیز و توسعه منابع مالی و اعتباری و مکان استقرار سازمان گروه.
۵. پرهیز از نگاه امنیتی به فعالیت سازمان‌های غیردولتی.
۶. پرهیز از اعمال تبعیض در اعطای حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دولتی به گونه‌ای که به‌بهبود یا بی‌رونقی زمینه فعالیت گروه‌های خاصی منتهی شود.

پایش و نظارت

موضوع پایش و نظارت به ارزیابی کلان جایگاه تشکل‌های غیردولتی و فعالیت‌های انجمنی و ارزیابی فایده‌مندی آنها در بخش‌های مختلف و همچنین تولید داده‌های پایه در خصوص فعالیت‌های انجمنی ارتباط دارد. بدون شک هرگونه سیاست‌گذاری در ارتباط با ارتقای سرمایه اجتماعی باید بر اساس تحلیل علمی و دقیق کمیت و کیفیت سرمایه اجتماعی کشور در وضعیت کنونی و عوامل سلبی و ایجابی مؤثر بر آن است. پیمایش‌های ملی رایج‌ترین ابزارهای تولید داده‌های لازم برای تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی و شناسایی

نقاط قوت و ضعف جامعه در دستیابی به سرمایه اجتماعی است. به علاوه تشخیص اینکه سرمایه اجتماعی در ابعاد مختلف هنجاری و ساختاری چه وضعیتی دارد جز با بررسی‌های علمی مقدور نیست. بنابراین مهم‌ترین اقدام در بخش پایش و نظارت، ارزیابی و پایش سطح سرمایه اجتماعی در مقاطع زمانی منظم است. تعریف مأموریت پایش سرمایه اجتماعی و اشکال فعالیت انجمنی در کشور در اسناد بالادستی، برای اعلام اراده جدی نظام در بهبود سرمایه اجتماعی ضروری است. پژوهش‌های پراکنده دانشگاهی و سازمانی ممکن است در مواردی داده‌های مفیدی تولید کنند، اما سیاست‌گذاری در این باب جز با اتکا به داده‌های ملی و منظم مقدور نیست.

ارائه گزارش‌های منظم در باب فعالیت و عملکرد تشکل‌های مردمی و اطلاع‌رسانی درباره تأثیر فعالیت انجمنی بر میزان بهبود امور کشور و افزایش رضایت شهروندان از راهبردهای دیگری است که پایش و نظارت را تأمین می‌کند. بدین ترتیب راهکارهای اصلی پایش و نظارت را می‌توان بدین شرح برشمرد:

۱. افزوده‌شدن پایش و اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی و عملکرد فعالیت‌های مدنی به مأموریت نهادهای مجری پیمایش‌های منظم اجتماعی به منظور ارزیابی نقاط قوت و ضعف سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سرمایه اجتماعی در کشور.

۲. ارائه گزارش‌های منظم از وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور و روند آن و اثربخشی آن در بهبود امور و رابطه ملت و دولت.

۳. الزام قانونی به تهیه پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی در طرح‌ها و اقدامات توسعه‌ای و مداخله‌های برنامه‌ریزی شده با تأکید بر تأثیر آنها بر سرمایه اجتماعی در اجتماعات میزبان.

نتیجه‌گیری

استفاده از استعاره سرمایه برای اشاره به قدرت روابط اجتماعی در یک گروه یا جامعه، هر چند به باور برخی تحلیل‌گران به دلیل تفاوت‌های کلیدی این نوع سرمایه با سرمایه‌های اقتصادی و فیزیکی می‌تواند محدودکننده باشد، اما از این حیث که امکان کاربرد ترمینولوژی مرتبط به سرمایه مانند برگشت، سود، گردش، رکود، ذخیره و... سرمایه اجتماعی را فراهم می‌کند، سودمند است. ادبیات و ترمینولوژی مرتبط با سرمایه اقتصادی و فیزیکی برای محافل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و حتی عامه مردم شناخته شده است

و استفاده از آنها برای معرفی و توضیح سرمایه اجتماعی این فایده را دارد که موجب جلب توجه بیشتر به آن در میز سیاست‌گذاران و جریان زندگی روزمره مردم می‌شود. بنابراین با لحاظ برخی تفاوت‌های ظریف در تعاریف، می‌توان از اصطلاحاتی چون فقر، سرمایه‌گذاری، کساد و حتی تورم سرمایه اجتماعی سخن گفت. البته پرواضح است که استفاده از این اصطلاحات نباید ما را به دام ساده‌انگاری در مورد کمیت و کیفیت سرمایه اجتماعی بیندازد. سرمایه اجتماعی نیز دچار کساد، رکود، تورم و یا فقر می‌شود اما نه دقیقاً با همان قواعدی که سرمایه اقتصادی به چنین وضعیت‌هایی دچار می‌شود. رویدادها، رسوایی‌ها، اشکال فساد و سوءعملکردها می‌توانند به سقوط سرمایه اجتماعی منتهی شوند و در مقابل زمینه‌های فرهنگی، مداخله در مهارت‌های فردی و اجتماعی و تأمین فرصت‌های بروز اثربخشی سرمایه اجتماعی می‌توانند در بلندمدت به افزایش سرمایه اجتماعی منتهی شوند. این بدان معنی است که در هر وضعیتی کمیت و کیفیت سرمایه اجتماعی در یک جامعه و شرایط اجتماعی مؤثر بر آن قابل توصیف و توضیح و چالش‌ها و فرصت‌های ارتقای سرمایه اجتماعی قابل شناسایی است.

به‌گواه نتایج مطالعات متعدد، سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی در شرایط مطلوبی قرار ندارد و یا دست‌کم در وضعیتی نیست که بتوان بروز نتایج و کارکردهای مثبت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... آن را انتظار داشت. چه سرمایه اجتماعی را ماهیتاً ارزشمند و واجد فایده بدانیم و یا اینکه بپذیریم فایده‌مندی آن از ناحیه تسهیل و بهبود عملکردهای فردی و جمعی در سایر حوزه‌ها محقق می‌شود، طرح این سؤال ضرورت دارد که چگونه می‌توان در وضعیت کنونی میزان سرمایه اجتماعی مداخله کرد؟ پاسخ به سؤال از چگونگی ارتقای سرمایه اجتماعی در کشور، منوط به پذیرش دیدگاهی در باب چیستی و چرایی سرمایه اجتماعی است که با ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه و اهداف توسعه‌ای آن تناسب داشته باشد. در نوشتار حاضر چهار رویکرد در مورد تعریف و توضیح سرمایه اجتماعی تحت عنوان، اجتماع‌گرایی، شبکه‌گرایی، نهادگرایی و هم‌افزایی از یکدیگر تفکیک و در مورد ترجیحات سیاستی مستخرج از هر کدام از آنها نیز بحث شد. موضع نگارنده در تبیین و تعیین رویکرد مطلوب برای توجیه و هدایت مداخله در میزان سرمایه اجتماعی از دیدگاه هم‌افزایی متأثر است، چرا که به نظر می‌رسد که رویکرد اخیر در تحلیل ماهیت سرمایه اجتماعی از جامعیت و دقت تحلیلی بالاتری برخوردار است. اول اینکه در تحلیل سرمایه اجتماعی به موضوع موقعیت‌مندی و تفاوت ماهیت و

کارکرد سرمایه اجتماعی در موقعیت‌های مختلف و اقتصاد سیاسی آن توجه دارد. این امر امکان تحلیل کارکردهای سوء سرمایه اجتماعی را فراهم می‌کند. دومین ویژگی این رویکرد تأکید همزمان بر سرمایه اجتماعی در شبکه‌های رسمی و غیررسمی و از آن مهم‌تر الگوی تکمیل‌کنندگی آنهاست. در واقع سرمایه اجتماعی به‌مثابه منبعی برای تسهیل کنش جمعی در ارتباط با ساختارهای رسمی تأمین منافع فردی و جمعی در جامعه تحلیل می‌شود. بدین ترتیب در رویکرد هم‌افزایی، ماهیت و کارکرد واقعی سرمایه اجتماعی در متن تعامل بین سازمان‌های رسمی و غیررسمی و در موقعیت‌های زندگی روزمره بررسی می‌شود و بدین ترتیب این امکان فراهم می‌شود که ریشه‌های شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را علاوه بر متغیرهای فردی و مشخصات فرهنگی، در تنظیمات نهادی و الگوی تعامل شبکه‌های رسمی و غیررسمی جستجو کنیم.

۱۰۱

با چنین دریافتی از سرمایه اجتماعی، هر گونه راهبردی با هدف ارتقای آن باید بر ملاحظات متناسب با این تعریف و دیدگاه نظری یادشده تناسب داشته باشد. این ملاحظات در ارتباط با هدف‌گذاری سیاست‌ها و تعیین استراتژی‌های اجرای این سیاست‌ها قابل طرح است. از طرف دیگر سرمایه اجتماعی به‌عنوان محصول نوع خاصی از کنش جمعی می‌تواند مولد کارکردهای اجتماعی مورد انتظار باشد. کنش‌ها و مشارکت‌های داوطلبانه و جمعی منتهی به تولید سرمایه اجتماعی از حیث انگیزه و هدف، فرصت بروز و مهارت‌های مورد نیاز دارای مختصات مشخصی هستند و برنامه‌ریزی در جهت تسهیل و تقویت آنها بخشی از راهبرد ارتقای سرمایه اجتماعی است. در عین حال ارزیابی اقدامات و پایش و نظارت اقدامات صورت گرفته نیز در چارچوب راهبردهای مورد اشاره تعریف می‌شود. نکته آخر اینکه آنچه در این مجال و مقاله مورد بحث قرار گرفت مداخله در موضوع سرمایه اجتماعی از منظر سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری است. بدون شک در تحلیل نهایی شرایط تسهیل‌کننده شکل‌گیری سرمایه اجتماعی علاوه بر نقش مساعد سیاست‌ها و مقررات حاکم بر توسعه حیات انجمنی و عملکرد نهادهای دولتی، همزمان به‌عملکرد تشکلهای، انجمن‌ها و نهادهای صنفی به‌عنوان کنشگران دیگر این میدان وابسته است. به‌عبارت دیگر سنت حیات انجمنی در بخشی تابع نوع عملکرد و واکنش کنشگران انجمنی به‌شرایط نهادی فراهم‌شده متأثر از استقرار و اعمال سیاست‌ها و مقرراتی است که در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت.

منابع

۱. آذری، مهدی. (۱۳۸۴). نقدی بر مفهوم و نحوه مطالعه سرمایه اجتماعی. فصلنامه اقتصاد سیاسی. سال سوم. شماره ۱۰.
۲. اکبری، غضنفر. (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۸۳.
۳. باستانی، سوسن؛ افسانه کمالی و مریم صالحی هیکویی. (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی شبکه و روابط متقابل بین شخصی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۱۶. شماره ۶۱.
۴. باستانی، سوسن و مریم صالحی هیکویی. (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت. بررسی ویژگی‌های ساختنی. تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران. نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۰.
۵. بوردیو، پیر. (۱۳۸۰). نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی. مرتضی مردیها. تهران: انتشارات نقش و نگار.
۶. بوردیو، پیر. (۱۳۹۰). تمایز. حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث.
۷. پاتنام، رابرت. (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. محمدتقی دلفروز. تهران: نشر سلام.
۸. پورمحمدی، محمدرضا، کریم حسین‌زاده دلیر و عیسی پیری. (۱۳۸۹). حکمروایی مطلوب شهری بر بنیان سرمایه اجتماعی: آزمون نظم نهادی - فضایی ارتباطی و فاعلیت‌مندی غیراقتصادی مطالعه موردی: کلان شهر تبریز. مطالعات جغرافیایی مناطق خشک. دوره ۱. شماره ۱. پاییز.
۹. چلبی، مسعود و محمد مبارکی. (۱۳۸۴). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ششم. شماره ۲.
۱۰. زاهدی، محمدجواد؛ ملیحه شیانی و پروین علی‌پور. (۱۳۸۸). رابطه سرمایه اجتماعی با رفاه اجتماعی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال نهم. شماره ۳۲.
۱۱. سعادت، رحمان. (۱۳۸۷). برآورد روند سرمایه اجتماعی در ایران (با استفاده از روش فازی). تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران. شماره ۸۳.
۱۲. سیاهپوش، امیر. (۱۳۸۷). فراتحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران: موج دوم. راهبرد فرهنگ. شماره سوم.
۱۳. شیانی، ملیحه؛ میرطاهر موسوی و سعید مدنی قهقرخی. (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی جوانان در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره دهم. شماره ۳.
۱۴. صفدری، مهدی؛ محمدحسین کریم و محمدرسول خسروی. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران. فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق). دوره ۵. شماره ۲.
۱۵. عبداللهی، محمد و میرطاهر موسوی. (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی در ایران؛ وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال ششم. شماره ۲۵.

۱۶. غفوری، محمد و روح‌الله جعفری. (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یک‌سویه. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال سوم. شماره دوم.
۱۷. فاضلی، محمد و معصومه اشتیاقی. (۱۳۹۱). وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران. مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۸. فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۷۹). پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن. غلامعباس توسلی. تهران: جامعه ایرانیان.
۱۹. فیلد، جان. (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی. غلامرضا غفاری و حسین رضایی. تهران: انتشارات کویر.
۲۰. قاسمی، وحید؛ رضا اسماعیلی و کامران ربیعی. (۱۳۸۵). سطح‌بندی سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های استان اصفهان. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال ششم. شماره ۲۳.
۲۱. کامران، فریدون و خدیجه ارشادی. (۱۳۸۷). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی شبکه و سلامت روان. فصلنامه پژوهش اجتماعی. سال دوم. شماره ۳.
۲۲. کلمن، جیمز. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی، جیمز کلمن. منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۲۳. محسنی‌تبریزی، علیرضا و مریم آقامحسینی. (۱۳۸۹). بررسی نقش سرمایه اجتماعی در توسعه شهری؛ مورد پژوهی: شهر محلات. مدیریت شهری. شماره ۲۶.
۲۴. معمارزاده، غلامرضا؛ محمد عطایی و احمد اکبری. (۱۳۸۸). بررسی نقش سرمایه اجتماعی بر بهبود عملکرد کارکنان. مجله مدیریت توسعه و تحول.
۲۵. ملکی، امیر و پروانه نژادسبزی. (۱۳۸۹). رابطه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی خانواده با خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم‌آباد. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. سال اول. شماره دوم.
۲۶. منصوریان، محمدکریم و حسین قدرتی. (۱۳۸۸). اعتماد اجتماعی و تعیین‌کننده‌های آن، رهیافت نهادمحور یا جامعه‌محور؟ (مورد مطالعه: شهر سبزوار). جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیستم. شماره ۳۴.
۲۷. نوغانی، محسن؛ احمدرضا اصغرپور ماسوله؛ شیمیا صفا و مهدی کرمانی. (۱۳۸۷). کیفیت زندگی شهروندان و رابطه آن با سرمایه اجتماعی در شهر مشهد. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. بهار و تابستان.
۲۸. ولکاک، مایکل و دیپا نارایان. (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای نظریه توسعه، پژوهش و سیاست، در سرمایه اجتماعی، اعتماد و توسعه. گردآورنده کیان تاجبخش. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: نشر شیرازه.

29. Akçomak, S. (2011). Social Capital of Social Capital Researchers. *Review of Economics and Institutions*. 2. (2).

30. Anderiani, L. (2013). *Social Capital: A Road Map of Theoretical Frameworks and Empirical Limitations*. (Working Paper). Department of Management – Birkbeck College University of London.

31. Burt, R. (1992). *Structural Holes ? The Social Structure of Competition*. EUA: Harvard University Press.
32. Castle, Emery N. (2002). Social Capital: An Interdisciplinary Concept. *Rural Sociology*. 67. (3). 331-349.
33. Farr, J. (2004). Social Capital: A Conceptual History. *Political Theory*. 32. (1). 6-33.
34. Fukuyama, F. (2002). Social Capital and Development: The Coming Agenda. *SAIS Review* 22. (1). 23-37.
35. Herreros, F. (2004). *The Problem of Forming Social Capital: Why Trust?* New York: Palgrave Macmillan
36. Krishna, A. (2007). How Does Social Capital Grow? A Seven-year Study of Villages in India. *Journal of Politics*. 69. (4). 941-956.
37. Lin, N. (2001). *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*. Cambridge: Cambridge University Press.
38. Lowndes, V. & L. Pratchett. (2008). Public Policy and Social Capital. In: D. Castiglione et al. *Handbook of Social Capital*. Oxford: Oxford University Press. pp. 677-707.
39. Portes, A. (2000). The Two Meanings of Social Capital. *Sociological Forum*. 15. (1). 1-12.
40. Requena, F. (2003) .Social Capital, Satisfaction and Quality of Life in the Workplace. *Social Indicator Research*. 61. (3). 331-360
41. Rose, R. (1998). *Getting Things Done in an Anti-modern Society: Social Capital Networks in Russia*. Social Capital Initiative Working Paper 8. World Bank, Social Development Department. Washington: D. C.
42. Schuller, Tom; B. Stephen & F. John. (2000). *Social Capital: A Review and Critique*. Pp. 1-39 in *Social Capital: Critical Perspectives*, Edited by Tom Schuller. Oxford: Oxford University Press.
43. Serageldin, I. & C. Grootaert. (2000). Defining Social Capital: An Integrating View. in Partha Dasgupta and Ismail Serageldin (eds.) *Social Capital: A Multifaceted Perspective* Washington, D.C.: The World Bank.
44. Stolle, D. & M. Hooghe. (2003). Conflicting Approaches to the Study of Social Capital. Competing Explanations for Causes and Effects of Social Capital. *Ethical Perspectives*. 10. (1). 22-45.

۱۰۴

Archive of SID